

آذربایجان مقصود از این کلمه سرزمینی است که در شمال غربی ایران واقع شده و آبادترین قسمتهای آن بشمار میرود این سرزمین از مغرب به ترکیه از شمال بروسیه و از مشرق بدریای خزر و گیلان پیوسته است در خصوص لفظ آذربایجان مورخین اسلامی معتقد بوده‌اند که این کلمه از لغت آذروپایگان ترکیب شده و چون آذر در اصطلاح قدیم بآتشکده اطلاق میشده . آذربرزین . آذرگشسب . آذرنوش . دقیقی گوید بفرمان یغیبر راستگوی سوی گنبد آذرآرید روی . و چون قبل از اسلام در این ناحیه آتشکده‌ها بسیار بوده و آذرگشسب نیز که آتشکده بزرگ قدیم ایران است در آنجا قرار داشته این منطقه را آذربایگان یعنی پایگاه آتشکده لقب داده‌اند ولی مورخین امروزه بدین نتیجه رسیده‌اند که کلمه آذربایجان از لغت آتروپاتن گرفته شده و این کلمه چنانکه خواهیم گفت نامساتراپ ایرانی است که در این ناحیه میزیسته این کلمه در یونان آتروپاتن خوانده شده و ذرازمی قدیم اتروپتکان آمده و در فارسی بصورت آذربایگان آذربادگان که معرب آن آذربایجان است دیده میشود .

اهمیت آذربایجان همان بس که در حماسه‌های دینی ایران قدیم نقش مهمی را بازی میکند و در کتب پهلوی داستانها در خصوص آن آورده‌اند اگرچه این مطالب بصورت افسانه است ولی بطور حتم حاکی از یک سوابق ممتد تاریخی است که در اعماق فراموشی فرو رفته است .

فردوسی که روایات خود را از متون پهلوی گرفته در داستان کیخسرو گوید : پس از آنکه سیاوش بدست افراسیاب کشته شد و ایرانیان به خونخواهی برخاستند افراسیاب کیخسرو فرزند سیاوش را که از فرنگیس دختر خود او بود بامادرش به پیران و بیه سپرد که بکشد ولی پیران آنها را در آنطرف دریای چین فرستاد و متواری ساخت . با اینکه رستم و

لشکریان ایران تمام خاک توران را اشغال کردند چون کیکاوس پادشاهی بدمنش بود و فرم ایزدی نداشت اهریمن قحطی و خشکسالی بر ایران مستولی شد. گودرز که یکی از پهلوانان بررگ بود در خواب دید که سروش باو دستور داد و گفت که چاره این بدبختی بدان بسته است که کیخسرو پسر سیاوش را بایران آورده پادشاهی برگزینند گودرز فرزند خود گیو را بتوران فرستاد تا کیخسرو را پیدا کرده بامادرش بایران آورد ولی سلطنت کیخسرو بمخالفت طوس و طرفداران او برخورد چه آنها میگفتند فریبرز که پسر کیکاوس است باید ولیعهد شود بالاخره پس از پرخاشهای زیاد کاوس چنین رای داد که کیخسرو و فریبرز هر کدام بالشگری باردییل بروند و دژبهن را مورد حمله قرار دهند آنکه فروغ ایزدی داشت و بفتح آن نائل آمد سلطنت برسد.

دو فرزند مارا کنون بادوخیل بیایند شدن تا در اردیسیل
بجائیکه آنجا دژبهن است همه ساله پرخاش اهریمن است

ابتدا فریبرز بسپهسالاری طوس لشکر کشید و چرن بحوالی دژبهن رسید زمین همچو کوره آتش گردید و سنانها برافروخت و بدنها از گرمی بسوخت ناچار تاب نیاورده رو بفرار نهادند سپس کیخسرو بسپهسالاری گودرز با سپاه خود بدانجا رفت و برنامه‌ای نام یزدان نوشت و بر نیزه بلندی بست و بگیو داد تا بردیوار دژ نهاد و چون اینکار انجام یافت خروشی از دشت و کوهسار برخاست و جهان تیره و تار شد و پهلوانان جائیرا نمیدیدند و کیخسرو اسب برانگیخت و دژ را فتح نمود.

وزان پس یکی روشنی بردمید شد آن تیرگی سربسر ناپدید
پس از فتح کیخسرو بشهر رفت و دستور بنای آذر گشسب داد.
بفرمود خسرو بدان جایگاه بکسی گنبدی تابابیر سیاه

بگرداند درش طاقمنای بلند	درازا و پهنای او ده کمند
برآورد و بنهاد آذرگشسب	زییرون چونیم از تک تازی اسب
ستاره شناسان و هم بخردان	نشستند گرداند درش مؤبدان

در فصل هفده بندهشن . در خصوص آذر گشسب گوید که تا هنگام پادشاهی کیخسرو همواره پناه جهان بود و وقتی کیخسرو بتکده چیچست را ویران کرد آن آتش ربیال اسب او فرونشست و با فروغ آن توانست بتکده را ویران کند و در همان محل در بالای کوه استوند معبد آذر گشسب را بنا نهاد .

اما دریاچه چیچسیت همان دریاچه ارومیه است که در مذهب ایران قدیم مقدس بوده و پیغمبر بزرگ ایرانی زرتشت از آنجا برخاسته و دین یکتاپرستی بجهان آموخته و در آخر الزمان نیز سه پسر از پشت زرتشت از کنار همین چیچست ظهور خواهد کرد که آخری آنها سوشیانت نام دارد و دنیا را از دروغ و زشتی نجات خواهد داد .

در جنگهای کیخسرو و افراسیاب یکبار دیگر نیز نام چیچست بمیان میآید و آن موقعی است که پس از محاصره بهشت گنگ بوسیله کیخسرو افراسیاب متواری میشود تا بالاخره در غاری در نزدیکی کوهی بدست هوم عابد گرفتار میشود ولی در راه از هوم فرار کرده خود را بدریای چیچست میاندازد فرود هوم نزد کیخسرو و کیکاوس که در آنوقت در آتشکده آذر گشسب بودند رفته ماجرا را بیان میکند کیخسرو به تدبیر هوم برادر افراسیاب را که اسیر بوده به کنار چیچست میآورد از ناله او افراسیاب را مهر برادری میچنبد و از آب بیرون میآید و او را گرفته با برادرش به کین سیاوش میکشند . از این قبیل حکایات که نمونه قدمت تاریخ و اهمیت مذهبی و ملی آذربایجان است در افسانههای باستانی ما فراوان میتوان یافت و میتوان مهمترین آنها را

همان ظهور زرتشت پیغمبر ایرانی از این منطقه دانست و اما از نظر تاریخ قدر مسلم اینست که آذربایجان قدیمترین مظهر نژاد ایرانیست و قدیمترین سلطنت ایرانی در این منطقه پیدا شده زیرا آذربایجان قسمتی از ماد قدیم است و دولت ماد قدیمترین دولت ایران باستان میباشد که بر شمال و مغرب و مرکز ایران فرمانروائی کرده اند هرودوت مورخ یونانی میگوید طوائف ماد بشش دسته تقسیم میشدند که یکی از این دسته ها مغان بودند و همیشه روحانیت در خاندان مغان تمرکز داشته بنا بر این چنانکه ملاحظه میکنیم یکی دیگر از مفاخر آذربایجان اینست که قبل از اسلام طلایه دار آیین و مرکز روحانیت و دین بشمار میرفته .

مادها که در زمان بسیار قدیم در این ناحیه سکونت کرده اند برای اولین بار اسم آنان در کتیبه سالمانسر پادشاه آشوری که مربوط به ۹ قرن قبل از میلاد است برده شده و از سال ۸۳۸ قبل از میلاد مکرراً این کلمه را در کتیبه های آشوری بصورت مادی می بینیم که همچنین جا بمنزله رقیبی در مقابل دولت مقتدر آشور خودنمائی میکند بالاخره همین مادها در سال ۲۱۲ قبل از میلاد به قیادت هوخشتر سومین پادشاه مدی حکومت آشور را بکلی برانداختند و آخرین پادشاه آن سلسله و آشور تیلیلانی ، مجبور شد خود و خانواده اش را در قصر نینوا آتش زند اهمیت تاریخی این فتح بحدیست که در توراة منعکس شده و در کتاب ناحوم که یکی از پیغمبران کوچک بنی اسرائیل است شرح قضیه آمده پس از این فتح دولت مدی شهرت جهانی یافت تا جائیکه یونانیان تمام ایران را سرزمین مد می نامیدند و حتی در عهد هخامنشی جنگ خشایارشا را که سال ۴۸۰ قبل از میلاد روی داده جنگ ماد نامیده اند .

در عهد هخامنشیان نیز آذربایجان مانند سابق یکی از قسمتهای ایالت مدی بود و چون اسکندر بر ایران مستولی شد از سال ۳۲۸ آتروپاتن ساتراپ

آن زیر بار نفوذ اجانب نرفت و در تمام دوره سلوکیدهها تا آغاز میلاد مسیح استقلال خود را که نماینده يك حکومت كاملا ایرانی بود حفظ کرد. بابتخت این سلسله شهری بود که در کتب یونانی گادزا و در زبان ارمنی و سریانی گدزک و در فارسی کنجک خوانده شده که اعراب آنرا بتحریف جنزه نامیده‌اند و در کتب اسلامی شیز آمده و مرکز آتشکده آذر گشسب بوده که پاره‌ای از محققین آن محل را بابتخت سلیمان فعلی که در جنوب مراغه قرار دارد یکی میدانند.

در ایران قدیم سه آتشکده بزرگ وجود داشته یکی آذر برزین در خراسان که آتشکده کشاورزان بوده یکی آذر فرابای در فارس که آتشکده روحانیان بوده سوم آذر گشسب که در آذربایجان مورد توجه سلاطین و بزرگان بوده و پادشاهان در موقع تاجگذاری پیاده بدانجا میرفتند. و دارای نروت و ذخائر سرشار بوده و اهمیت مذهبی و موقعیت آن تا اواخر عهد ساسانیان باقی بوده است.

در اواخر سلطنت خسرو پرویز در ۶۲۴ که ایران از رم شکست خورد هراکلیوس امپراطور روم آنجا را غارت کرد و نروت بی بایانی بدست آورد در این آتشکده علاوه بر تندورات مردم تمام سلاطین و بزرگان ایران هدایا می‌آوردند فردوسی در جنگ بهرام گور (۴۲۰ - ۴۳۹) باخاقان پادشاه هپتال گوید که و بهرام پیش از جنگ با آذر گشسب رفت و دعا کرد و بعد از فتح مجدداً بدانجا آمد و نیایش کرد و باسنخر رفت و غنائم جنگ به بینوایان و لشکریان بخشید و هدایای قیمتی با آذر گشسب فرستاد :

بفرمود تا تاج خاقان چین	به پیش آورد مؤبد پاك دین
گهرها که بود اندر آن آزده	بسکنند و دیوار آتشکده
بدر و بگوهر پیراستند	سر تخت آذر به پیراستند

طبری نیز این قضیه را در تاریخ خود آورده و اضافه میکند که شمشیر مرصع خاقان و بسیار ثروت بآذرگشسب بردند شاید علت همین ثروت سرشار بوده که محل آنرا گنج خواندند فردوسی در نامه که رسیم فرخزاد سپهسالار ایران برادر خود نوشته از زبان او چنین گوید که وقتی کار باضطرار کشید خواسته واسب و آنچه موجود است به گنجور آذرگشسب ببرند تا از دستبرد اعراب محفوظ بماند.

همیدون گله هر چه داری ز اسب بپر سوی گنجور آذرگشسب
و نیز توصیه میکند که هنگام خطر بآذربادگان که محل بزرگان و آزادگان است پناه ببر.

همی تاز تا آذر آبادگان به جای بزرگان و آزادگان
این آتشکده تادیری بعد از اسلام مشتعل بوده و یاقوت از قول بودلف معربن مهمل که در اواسط قرن چهارم چندی در دربار سامانیان میزیسته و به چین سفر کرده گوید که در میان مراغه و زنجان در کوهی که معادن طلا و نقره و جیوه و سرب و زر نیخ موجود بوده از شهر شیز و آتشکده آن دیدن کرده و اظهار میکند که هنوز آتشکده برپا است و تمام آتشیهای زردشتیان در شرق و غرب از آن برافروخته میشود و گنبدی دارد که در بالای آن هلال نقره ای نصب شده و طلسم است و اظهار تعجب میکند که چگونه این آتش مدت هفتصدسال است مشتعل مانده و خاکستری ندارد و خاموش نمیشود در هر حال در عهد ساسانیان آذربایجان بیش از سایر نقاط مورد توجه و احترام سلاطین بوده و از نظر سیاسی و مذهبی فوق العاده بدان اهمیت میدادند پس از اسلام نیز روح سلطنتی و شهامت مردمان این سامان بدانها اجازه نداد که تحت نفوذ عرب قرار گیرند. و با اینکه ظاهر آذر ۲۲ هجری این منطقه مفتوح گشت هیچگاه مستقیماً از اوامر دربار خلفا اطاعت نمود و همیشه نهضت های ایرانی در گوشه و کنار آن موجب زحمت اعراب شده بود.

مشهورترین این نهضتها قیام بابک خرم دین است که در ناحیه اردبیل میزیست و در قلعه‌ای مستحکم که بد نامیده میشد فرمانروائی میکرد بابک پیرو جاویدان بن سهل بود و با آنین مذهب زردشت و مزدک میرفت و پس از جاویدان از سال ۲۰۹ تا ۲۲۳ با تازیان در زدو خورد بود و بالاخره در زمان معتصم به حيله افشین براو دست یافت و آتش این فتنه فرونشست در سال ۲۷۶ محمد بن ابی الساج قیام کرد و تا ۳۱۸ خاندان او که به خاندان ساجی معروفند بر اردبیل و بردع فرمانروائی داشتند.

در سال ۳۲۷ ابوسالم دیم بن ابراهیم کردی سر بر داشت و در ۳۳۰ مرزبان بن محمد سالاری در اران و طارم و آذربایجان نهضت کرد و خاندان او که به بنی مرزبان یا سالاریان معروفند تا سال ۴۲۰ مستقل بودند و اردبیل پایتختشان بود. شعبه دیگری از همین خاندان بنام روادیان از ۳۴۴ تا ۳۷۲ و زرقان مستقل شد و سپس از ۴۲۰ تا ۵۱۱ در گنجه فرمانروائی کردند و روادیان یا شدادیان مروج دانش و ادب بودند همچنین ابودلف شیبانی و جانشینان او که از ۳۷۲ تا ۴۵۸ در قسمتی از ارمنستان سالاری داشتند اسدی شاعر بزرگ طوسی از خراسان به گنجه آمد و برای این پادشاهان شعر سرود و کتاب فرهنگ لغات فارس و گرشاسینامه را با مر همین پادشاهان تهیه نمود.

در تبریز نیز در اوائل قرن پنجم ابومنصور وهسودان و پسرش ابونصر محمد ملان را می بینیم که از شعر و ادب حمایت میکردند و امام الشعراء قطران تبریزی مداح آنها است و باصر خسرو که بسال ۴۳۸ به تبریز آمده از او نام میبرد. قطران قدیمترین شاعر ایرانی است که در غیر منطقه خراسان و ترکستان پیدا شده و این نیز یکی از افتخارات آذربایجان است که پس از خراسان قدیمترین نقطه است که شعر و شاعری در آن ترویج شده. و در منطقه شروان نیز یزید بن مزید شیبانی که در سال ۱۸۵ از جانب هرون گماشته شده بود.

دم از استقلال زد و عنوان شروانشاهی بخود گرفت و فرزندانشان تا ۳۸۱ مستقل بودند و پس از آن منوچهر ابن یزید از همین خانواده در شماخی به پادشاهی نشست و این سلسله دوم شروانشاهی است که تا سال ۶۵۵ حکومت کرده سپس بارسوم بازماندگان این خاندان در شماخی حکمرانی کردند که معروفترین آنها منوچهر است که در ۵۵۰ در شروان استقلال یافته و سلسله او که بنام خاقانیان معروف است تا سال ۷۸۲ روی کار بوده اند این پادشاهان نیز از علم و ادب پشتیبانی کردند و ابوالملای گنجوی و خاقانی دو شاعر بزرگ تربیت یافتگان در گاه آنها بودند.

خاقانی بی اغراق یکی از شعراء نامی این کشور است که از حیث استحکام بیان و کثرت اطلاعات تاریخی و لغوی اشعار او در ادبیات فارسی بی نظیر است در قطعه‌ای از خود تعریف میکند .

چون فلک دورسنائی در نوشت	آسمان چون من سخن گستر نژاد
مبدع فعل از برفت از کشوری	مفلق فرد از دگر کشور بزاد
بو حنیفه اول شب در گذشت	شافعی آخر شب از مادر بزاد
آن شنیدستی که مرغ خانگی	دانه‌ای در خورد و پس گوهر بزاد

این شاعر در اواخر عمر به تبریز آمده و گویا باو خوش نگذشته است بالاخره خاقانی در همین شهر بدرود حیات گفت و در محله سرخاب در جاتی که به مقبره الشعراء معروف بوده وعده زیادی از ادبا و دانشمندان مدفون شده‌اند ولی فعلاً (جای آن معلوم نیست) دفن شده .

خلاصه . از این همه حکومتها باشکوه‌تر حکومت اتابکان آذربایجان است که از طرف سلجوقیان گذاشته شده بودند و پس از ضعف آن سلسله از سال ۵۷۱ بوسیله شمس الدین محمد ایلدگز استقلال یافتند و از علم و ادب پشتیبانی میکردند و دربار آنان مرکز شعرای نامی از قبیل نظامی و ظهیر قاریابی و دیگران بود .

در حمله مغول جنگهای خونین بین سلطان جلال الدین مینک برنی و مغولان رویداد که هیچگاه از تاریخ آذربایجان جدا نبوده و پس از وی نیز حسن تدبیر آذربایجانی نگذاشت که این منطقه مانند سایر نقاط ایران در زبر پای لشکریان مغول ویران شود و بهمین جهت از فتنه مغول کمتر خرابی دید و مرکز ایلیخانان مغول گشت هلاکو در مراغه بتدبیر خواجه نصیرالدین طوسی رصدخانه بزرگی ساخت و کتب زیاد و اسباب و آلات علمی و نجومی که از فتح بغداد بدست آمده بود در آنجا متمرکز نمود. در دوره ایلیخانان تبریز شوکت و شکوهی بیمانند داشت و بناهای بزرگی در آن بوجود آمد که مهمترین آنها شب غازان. ربع رشیدی ارك و مسجد علیشاه است. ربع رشیدی را رشیدالدین فضل الله همدانی وزیر معروف بنا نهاد و در آنجا کتابخانه و مریضخانه و اوقاف زیاد وجود داشته و بعداً بوسیله جانشینان مغول آهسته و آهسته در آنجا علاوه شده بطوری که در قرن هشتم شهر تبریز زیباترین و آبادترین و بجمعیت ترین شهرهای ایران بوده و کمال خجندی شاعر معروف در یک رباعی نسبت به تبریز اظهار اشتیاق نموده و از چند محله معروف آن زمان نام میبرد.

تبریز مرا راحت جان خواهد بود پیوسته مرا ورد زبان خواهد بود

تا در نکشم آب چرنداب و گچل سرخاب چشم من روان خواهد بود

پس از ضعف ایلیخانان از سال ۷۱۸ تیمورتاش ابن چوبان وزیر الجایتو مستقل شد و حکومت چوبانیان را که تا ۷۴۵ در تبریز فرمانروائی میکردند دوی کار آورد و بعد از آل جلایر حکم فرما شدند تا نوبت به تیمور رسید و او در لشکر کشی های خود بروسیه و آسیای صغیر آذربایجان را مرکز سوق الجیشی خود قرار داده بود. از مفاخر آذربایجان یکی عارف بزرگ شیخ صفی الدین اردبیلی است که بخواهش او تیمور عده ای از ترکان را که از آسیای صغیر کوچانده بودند در اطراف اردبیل متمکن ساخت و همین ترکان بودند که در

سایه ارادت بشیخ هسته مرکزی قزلباش را تشکیل داده در زمان شاه اسماعیل صفوی استقلال ایران را تضمین کردند اگرچه در فاصله بین تیمور و صفوی از سال ۸۰۷ سلسله های قره قویونلو و آق قویونلو بایندری حکومت کرده اند ولی فرمانروائی آنها محدود آذربایجان محدود بوده اما در اوایل قرن دهم که شاه اسماعیل صفوی قیام کرد تمام ایران با آذربایجان پیوست فداکاریهای آذربایجانی بیشتر از این زمان ببعد شروع میشود چه همیشه مورد تجاوز و تعرض دولت عثمانی قرار میگرفته و ناچار بواسطه روح شهامت و مین برستی با آنان پیوسته در زد و خورد و کشمکش بود.

حملات عثمانی بترتیب ذیل . در ۹۲۱ در زمان شاه اسماعیل - در ۹۴۲ و ۹۵۰ و ۹۵۳ و ۹۵۹ و ۹۶۱ در عهد شاه طهماسب در ۹۸۶ و ۹۱۶ در دوره شاه محمد خدا بنده - در ۱۰۱۰ و ۱۰۱۲ در زمان شاه عباس بزرگ - در ۱۱۲۵ و ۱۱۲۸ هنگام تسلط افغانه آذربایجان مورد حمله عثمانیان واقع شده و در هر دفعه با فداکاری و مقاومت دلیرانه که غالباً با خونریزی های مدهش توأم بوده خود را نجات داده تا بالاخره نادر شاه بکلی دست دولت عثمانی را از خاک آذربایجان کوتاه کرد و همین پادشاه بود که نظر بموقعیت مهم آذربایجان در دشت مغان بزرگان ایران را گرد آورده تاجگذاری کرد پس از مرگ نادر تا سال ۱۱۷۵ این منطقه دچار هرج و مرج بود و نیروی کریمخان زند روی امنیت یافت . آقا محمد خان قاجار در لشکر کشی بگرجستان در سالهای ۱۲۰۹ و ۱۲۱۱ با آذربایجان آمد و دربار دوم در آنجا کشته شد پس از آن فتحعلی شاه بسلطنت رسید و در زمان این پادشاه روسهای تساری بار اول از سال ۱۲۱۸ تا ۱۲۲۸ و بار دوم از ۱۲۴۰ آذربایجان را مورد حمله قرار دادند و با وجود فداکاریهای رشیدانه که شد بالاخره بحکم غلبه قوی برضعیف دو معاهده منحوس گنستان و ترکمانچای بسته شد و قسمت عمده ای از آذربایجان بروسیه پیوست از آن

بعد تا سال ۱۲۹۷ ظاهراً در این منطقه آرامش حکمفرما بود و در این سال شیخ عبدالله کرد در مغرب و جنوب و غربی بنای تاخت و تاز گذاشت و این ناامنی تا انقلاب مشروطیت باقی بود در سال ۱۳۳۵ یکبار دیگر عثمانیها بنواحی آذربایجان دست اندازی کردند ولی بزودی در نتیجه مقاومت فرزندان دلیر این منطقه مجبور عقب نشینی شدند در ۱۳۲۶ پس از توی بستن مجلس آزادیخواهان آذربایجان برای بدست آوردن مشروطه قیام کردند و باز این منطقه دچار ناامنی گشت دولت تزاری روس که همیشه عقب فرصت میگشت از موقعیت انقلابی ایران سوء استفاده نموده و در امور داخله آذربایجان بنای دخالت را گذاشت و این مداخله از سال ۱۳۳۰ بعد شدت گرفت تا جائیکه آزادیخواهان را علناً در شهر تبریز بدار آویخته و مجازات کردند.

در ۱۳۳۲ که جنگ بین المللی اول در گرفت بالینکه ایران بیطرف بود آذربایجان یکی از میدانهای جنگ شد و سپاهیان عثمانی و روس در اینجا بیعت هم افتاده بودند و در نتیجه مردم بیچاره آذربایجان را دچار کشتار و قحطی و ناامنی میساختند در ۱۲۹۹ شمسی تیغ محمد خیابانی قیام کرد ولی در ۱۲ شهر نور همان سال این نهضت خاموش شد پس از آن نیز کشمکش و کشتار طوائف ترك و کرد در این ناحیه اسباب ناراحتی مردم را فراهم کرد و حتی در سال ۱۳۰۰ شمسی هرج و مرج این سامان بجائی رسیده بود که لاهوتی کرمانشاهی کینه فرماندهی یکمده از سپاهیان نامور آذربایجان را نموده داشت بر علیه حکومت مرکزی سر برداشت و چون کار بر او سخت شد بروسیه فرار کرد بار دیگر سرکشی کردان مغرب و جنوب غربی به سرکردگی اسماعیل آفا سمیتقو شروع شد که موجب هرج و مرج و خونریزی گشت و تا ۱۳۰۶ این وضعیت ادامه داشت در این میان طوائف مسیح در گوشه و کنار اسباب ناامنی و هرج و مرج شده بودند و در نتیجه مجاهدان دولت ایران کم کم دست آنها کوتاه شد و

آذربایجان از نو در دامن امن و آسایش آرامید بدبختانه اوضاع شهر بور ۲۰ که در نتیجه جنگ جهانی دوم پیش آمده بود باز موجب شد که غائله آذربایجان پیش آید و این منطقه آشفتنگی و ناامنی خود را از سر گیرد و در نتیجه چنانکه دیدیم یکسال تقریباً گرفتار بود و میدان فعالیت خطرناکی برای جاسوسان بیگانه و اجنبی پرستان بود خوشبختانه خدای ایران یار بود و اوضاع سیاسی مساعدت کرد و بهمت مردان میهن پرست و در نتیجه مجاهدت مدبرانه دولت وقت این غائله بخوبی خاتمه یافت و سیاهروئی به بیگانه پرستان ماند اکنون درست سه سال از آن تاریخ میگذرد که سپاهیان رشید و شاه پرست ایرانی از ارتفاعات قافلانکوه مانند اجل معلق سرازیر شده و تیشه بر ریشه بدخواهان زدند جای انکار نیست که خود اهالی رشید آذربایجان در این قضیه رل مهمی بازی نموده و کمکهای شایانی بسربازان دلیر کردند نکته ای که در پایان این خطابه باید تذکر دهم و در حقیقت نتیجه این سخنرانیست اینکه آذربایجانی همانطور که در تمام خلال ادوار تاریخی خود فداکاری کرده و خود را با افتخار و سربلندی نگاهداشته موظف است که در این ایام آشفته نیز از فداکاری خودداری نکند و بانهایت دلگیری و کوشش سعی کند تا این کشتی را از دریای متلاطم سیاست کنونی ساحل آرام برساند ما همه موظفیم با جدیت برای میهن و شاهنشاه که نماینده میهن است فداکاری کنیم و بنا بر این عقل اجازه میدهد که اغراض خصوصی و کودکانه را کنار بگذاریم و بانهایت متانت از منافع خود چشم پوشیم. اگر ملاحظه میکنید اکنون نواقصی در کار است عوض عیجونی همکاری کنید تا این نواقص مرتفع شود یکی از اقدامات مفیدی که امروز صورت واقعی بخود گرفته تاسیس دانشگاه است که با وجود نواقص فعلی بتصدیق تمام خارجیان که پیروز آمده اند در حدود خود قابل توجه و مورد تقدیر است و البته در پیشرفت این مؤسسه منویات شاهنشاه و مساعدت فرمانده معظم نیرو و

همکاری نمایندگان محترم دولت و مخصوصاً فداکاری یکمده استادان دانشمند و عناصر فاضل که حاضر شده‌اند از زندگی خود صرف‌نظر کرده و با آذربایجان بی‌آیند قابل توجه و تقدیر است و ما منتظریم در سایه تشویق اهالی غبور و فضیلت‌دوست آذربایجان در آینده بتوانیم برای این بنگاه علمی قدم‌های برجسته و مؤثری برداریم.

باش تا صبح دولتش بدمد کاین هنوز از نتایج سحر است